

اصول و شیوه برخورد با دشمن و دشمنان در ایران با تکیه بر کتاب تحفة الملوك

مجتبی گراوند^{۱*}، اسماعیل سپهوند^۲، زینب نظری^۳

۱- استادیار و عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، تاریخ دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

۳- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

چکیده

رشد و سعادت انسان در گرو صحیح دشمن شناسی و مصمون ماندن از آسیب‌های دشمن است که در ابعاد گسترده تر آن در سطح اجتماع باعث ایجاد جامعه‌ای مستحکم در برابر حکومت‌های خارجی است. به همین دلیل شناخت دشمن و شیوه برخورد با دشمن به عنوان آموزه اخلاقی متأثر از دستورات دینی در فرهنگ و ادبیات همواره توجه بوده است. تحفة الملوك کتابی مشتمل از نکات اخلاقی با زبانی شفاف و ساده در باب جداگانه به توصیف و تعریف دشمن و دشمن شناسی پرداخته است. در مقاله حاضر، سعی بر شناخت دشمن با توجه به شرح دشمن شناسی در تحفة الملوك است. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات تاریخی و نصیحت الملوك ها به بررسی موضوع بپردازد.

واژه‌های کلیدی: تحفه الملوك، دشمن، دشمن شناسی.

مقدمه

دشمن به عنوان یکی از مهترین موانع اجرای توسعه اقتصادی_سیاسی جوامع و زندگی شخصی افراد است. جریان دشمن شناسی برای افراد و جوامع همواره پویا و متغیر بوده است و هیچ گاه فرد یا جامعه‌ای در طول حیات فارغ از دغدغه دشمن و دشمن شناسی نبوده است. تحقق حیاتی بدون اضطراب و آسیب‌های دشمن در زندگی افراد و جوامع با شناخت صحیح دشمن شناسی در طول تاریخ امری غیر ممکن نبوده است. دشمن در انواع مختلف ضعیف، قدرتمند، پنهان و آشکار همواره نقش تخریبی خود را در زمان و مکان‌های متفاوت به اجرا در آورده است. بنابراین همواره افراد و جوامع با شیوه‌های متفاوت در رفع غلبه بر راهکارهای دشمن و دشمنان تلاش کردند.

ادبیات در دو شاخه نظم و نثر بستر شناخت صحیح دشمن و دشمن شناسی را در طول تاریخ هموار داشته. نویسندگان و شاعران ایرانی با رویکردهای متفاوت تلاش داشتند تا افراد به درک نسبتاً جامعی به شناخت دشمن شناسی برسند. البته جامعه ایرانی همواره در طول تاریخ مورد هجوم دشمنان داخلی و خارجی بوده است. بنابراین علاوه بر شعرا و نویسندگان، مأموران سیاسی و حاکمان جامعه ایران نیز یکی از مهمترین مسائلی که در زندگی آنها حائز اهمیت بوده است همین نحوه برخورد با دشمن در نوع داخلی و خارجی بوده است.

تحفة الملوک اثری از مؤلفی ناشناس در برهه‌ای از تاریخ جامعه ایرانی به نگارش در آمده است که جامعه ایرانی مورد هجوم قوم مغول بوده است و نیاز به شناخت دشمن از میرم‌ترین نیازهای افراد بوده است و برای ترقی زندگی خود و فارغ شدن از آسیب‌های دشمن به شناختی صحیح در برخورد با دشمن بودند. مولف تحفة الملوک در ابتدا به تعریف نوع دشمن می-پردازد و تلاش دارد باور مخاطبان خود را به عدم تغییر ماهیت دشمن به ایمان برساند. در این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی به معرفی دشمن و دشمن شناسی پرداخته شده است.

ضرورت این تحقیق به معرفی دشمن از طرف مولف تحفة الملوک است و تلاش دارد تا با ارائه صحیح به شناخت دشمن با توجه به دیدگاه مولف آن پردازد که نگاهی به برخی آثار متون نظم و نثر دیگر ادبیات فارسی و ارائه دیدگاه دشمن شناس آنها دارد.

معرفی نصیحیه الملوک‌ها

شیوه حکومت کردن و حفظ راه و رسم آن در برخورد با خلق، آیینی بود که هیچ وقت از منظر ایرانیان صاحب فن و خردمندان آگاه به فنون سیاست حکمرانی به دور نبود چنان که سلاطین، حکام، علما و دانشمندان ایرانی چه در عهد باستان و چه در عهد اسلامی همواره در قالب آثاری به صورت کتاب، نصیحت‌نامه یا نامه یا وصیت‌نامه‌هایی سیاسی_اخلاقی بدین امر خطیر احاطه داشته‌اند (شاهین و دیگران، ۱۳۹۴: ۲). زیرا اگر حاکمان یک سرزمین اصول اخلاقی را رعایت می‌کردند، زیردستان آنها و مردمانی که در منطه تحت نفوذ آنها می‌زیستند نیز خود را ملزم به رعایت اخلاقیات می‌نمودند. به طور کلی دانشمندان ایرانی و اسلامی در تدوین کتاب‌های اخلاق و سیاست و تدبیر منزل سه روش داشته‌اند: یکی روش مستدل منطقی است که مباحث علوم مذکور در فوق به طور نظری طرح می‌شد و با آوردن یک رشته تعاریف و براهین مطلوب ثابت و آشکار می‌گشت. مبنای این روش گرچه برهان عقلی و دلایل منطقی است، ولی همیشه با واقعیات اجتماع مطابق نمی‌آمد و آرای خردمندان نیز با این روش عقلی اختلاف پیدا می‌کرد. کتاب‌هایی که فارابی، ابن سینا، ابن رشد، مشکویه رازی، خواجه طوسی، قاضی عضد ایجی، جلال‌الدین دوانی، سلطان‌العلمای آملی، شمس‌الدین محمد بن خاتون عاملی و... در این زمینه نوشته‌اند به همین روش و مبتنی بر آثار افلاطون و ارسطو از فیلسوفان یونان بوده است. دیگر روش تجربه اجتماعی و ملاحظه خارجی است. در این شیوه مباحث این علوم آمیخته با کلمات طوال و قصار یا سخنان بلند و کوتاه بزرگان و فرمانروایان و پیران و سالخورده‌گان و خردمندان آزموده گرم و سرد چشیده و جهان دیده است و رفتار و کردار آنها نقل می‌گردد و موضوعات در جامه حکایات و افسانه‌ها و قصص پوشیده می‌شود. سه دیگر روش تعبد و استناد به وحی و الهام و شعور اجتماعی دینی و اتکای به کتاب‌های آسمانی و سخنان پیامبران و امامان و پیشوایان و رهبران مذاهب و بیان مسائل اخلاقی و سیاسی مندرج در اسناد دینی و پذیرفتن آنها بی چون و چرا و ایمان و گرایش بدان‌هاست. این روش را مؤمنان و گرایندگان بدین و آیین برتر می‌دانند و می‌پسندند (دانش‌پژوه، ۱۳۴۱: ۱۱). در واقع نصیحیه‌الملوک‌ها یا سیاست‌نامه‌ها شامل کتاب‌ها و رساله‌هایی است که اصولاً به آداب مملکت‌داری و اداره بلاد توجه دارد. در این دسته کتاب‌ها ضمن توجه به حفظ قدرت موجود،

اندیشه‌های مردان علم و سیاست در قالب باید و نبایدهای اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و دینی بیان شده است. این آثار علاوه بر وصف اوضاع فرهنگی، اجتماعی و عمرانی جامعه پیرامونی خود، به نقد آن نیز مبادرت کرده و برای ساخت جامعه‌ای مطلوب اندیشه و نظرگاه خود، لطایف و ظرایف مهمی را بیان کرده‌اند (سعیدیان جزی، ۱۳۹۴: ۱).

در واقع حکمت عملی که جایگاه و نشیمن و هم‌رتبه حکمت نظری است نه تنها در ارزش معنوی از آن کاستی ندارد، بلکه فزونی شایان توجهی هم دارد. کتبی که در این بخش نوشته شد، به استقراء حکم می‌توان کرد که بیش از متون فلسفه نظری است. چون در عمل و کار زندگی بیشتر مورد اتفاق بوده، رعایت قوانین حکمت عملی بسیار زیاد مطمح نظر قرار داشته و هم دارد. حکمت عملی به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱- تدبیر نفس یا رعایت وظایفی که هر فردی با خودش داشته، به عبارت دیگر حدود شخصیت و تهذیب نفس خویش را حفظ کند، ۲- تدبیر شخصی در کانون خانواده به اصطلاح تدبیر منزل که در این بخش روابط بین افراد محدودی در محیط کوچکی به نام خانه و منزل مورد نظر است، ۳- تدبیر جامعه یا سیاست مدن که تنظیم حکیمانانه قوانین جامعه است (واعظ جوادی، ۱۳۴۵، مقدمه: ۵).

این باب از معرفت یکی از رشته‌های تمدن اسلامی بود که به درجه معتدبه رونق گرفته و کتب و رسائل تدوین یافته در آن هم بسیار و هم مرغوب بود. دربار خلفای عباسی و به ویژه متقدمین از آنها مرکز مهمی برای نهضت ادبی در این رشته بوده و آن دوره از حیث مؤلفات راجع به اخلاق و آداب بسیار پر بار بود. شاید این فقره بیشتر ناشی از این نکته بوده که در این زمینه به ویژه رغبت و علاقه عرب و ایرانی با هم توافق نموده و میدان مشترکی برای جولان طبع خود داشتند چه هر دو قوم اندوخته‌ها و محفوظات زیادی از تعلیمات اخلاقی داشته و به بسط آنها بسیار کوشیده و مایه کلی فراهم ساخته بودند. عرب‌ها با اشعار و امثال و اقوال و جمل عقلا و دانایان خود مانند آنچه به لقمان و حاتم یا به انبیا و ملوک چون دانیال و سلیمان اسناد داده شده و خاصه با روایات و احادیث بی‌شمار منسوب به حضرت رسول (ص) و صحابه وی و سایر بزرگان از اوایل امر و به دو نهضت تمدن اسلامی در زمان خلفای سابق‌الذکر، ثروتی عمده از حکم و دستورهای اخلاقی و کلمات قصار و آیات داشتند. خطابه‌های خلفا و امرا و رؤسای قوم نیز که غالباً ضبط و ثبت شده بود بر مایه این دارایی می‌افزود. از طرف دیگر

ایرانیان کتب متعددی در آداب داشته‌اند که مخصوصاً در اواخر ساسانیان و ظاهراً بیشتر در زمان انوشروان رواج و رونقی گرفته و کتب اندرز که اسامی عده‌ای از آنها در کتب دوره اسلامی باقی مانده بود (مانند اندرز خسرو قبادان، اندرز مارسپندان، پندنامه زردشت، اندرزهای بزرگمهر و غیره) و علاوه بر این قصه‌های معروف و مطلوب عامه و کتب تاریخی آنها ظاهراً به درجه‌ای با اندرزهای اخلاقی و دستورهای حکمت آمیز آمیخته و تار و پود آنها پر از این مقوله بوده که غالباً آن کتب بیش از جنبه تاریخی جنبه آداب و حکمت داشته‌اند (تحفةالملوک، ۱۳۱۷: دیباچه، ب و ج).

شکل بیان اندرزنامه‌ها دارای این ویژگی‌ها بود: ۱_ زبان این گونه آثار بسیار دلکش و دلنشین است و این بدان جهت است که اندرز بیانی نرم می‌طلبید. ۲_ از آنجایی که انتقادهای مستقیم مایه خشم امیران و تذکرهای صریح سبب دل آزرده‌گی امیرزادگان نازکدل می‌گشت؛ نصیحت‌گران ناگزیر امر و نهی‌ها را غیر مستقیم و همواره یا در جهت چارچوب وقایع و شواهد تاریخی و قصص و امثال بیان می‌کردند که در این صورت کتاب ارزش تاریخی نیز پیدا می‌کرد و یا به شتر و فیل و بط و باخه تمثل می‌جستند که در این حال اثر، ارزش طنزی و رنگ فولکتوری نیز می‌یافت. (انزایی‌نژاد، ۱۳۶۴، مقدمه: ۱۱) در واقع اندرزنامه‌ها موضوعات ایرانی، اسلامی و فلسفی یونانی را شامل می‌گشت. اندرز با روحیه‌ای احتیاط‌آمیز و فایده‌جویانه، ضمن توجه به آخرت، در کنار دنیا، که از ویژگی‌های آثار اسلامی بود، عرضه می‌شد. بار آموزشی آنها مسلماً هیچ‌گاه غیر اسلامی نبود؛ اندیشه اسلامی عدالت و مانند آن با قلمی ضخیم‌تر نوشته می‌شد. در واقع تا زمانی که قدرت حاکمان ظاهراً در خدمت حمایت از دین بود، هیچ‌چیز در روش‌های غیر اخلاقی که توسط عمال حکومت توصیه می‌شد، غیر اسلامی تلقی نمی‌گردید (بلک، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

تحفةالملوک

آثار حکما و علما و سیاستمداران ایرانی که به صورت توصیه‌نامه‌های سیاسی و اخلاقی و علمی و عملی تبلور یافته است به خوبی نشان دهنده این سنت متداوم و پاینده بوده است. اشارات سیاسی، اخلاقی، علمی و... در این گونه آثار برای پادشاهان، وزرا و کلیه کسانی که

در ایران در رأس امور بوده‌اند، مورد اهمیت و توجه بوده است. نصایح و توصیه‌های مؤلفان این نوع آثار و دستورالعمل‌های گران‌بهای آنها برای کسانی که کار ملک و رعیت به آنها واگذار شده همواره اثرات مثبتی بر شیوه حکومت‌مداری آنها گذاشته است (سپهوند و محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۸۸). تحفه‌الملوک کتابی است در اصول نصیحت و توصیه‌هایی برای بهتر زیستن چه پادشاه باشی و حکم برانی و چه انسان آزاده‌ای باشی و در میان خلق زندگی نمایی. این اثر که به‌وسیله کتابخانه تهران در چاپخانه مجلس به سال ۱۳۱۷.ش طبع شده و پشت ورق اولش نوشته است: بین ربع اول قرن هفتم و ربع آخر قرن هشتم تألیف شده و در مقدمه اش توضیح داده که اساس طبع نسخه کتابخانه موزه بریتانی لندن است مورخ ۷۶۱.ق و نیز یادآوری کرده است که مؤلف کتاب و تاریخ تألیف آن معلوم نیست، همین قدر می‌توان گفت که بعد از حدود سال ۶۱۸ و قبل از ۷۶۱.ق تألیف شده است (تحفه‌الملوک، ۱۳۱۷: مشخصات روی جلد؛ همایی، ۱۳۵۱: مقدمه، صد و یازده و صد و دوازده).

تحفه‌الملوک شامل ۱۵ باب به این شرح است: باب اول؛ در خرد و فضایل خردمند، باب دوم؛ در ستایش دانش و اهل دانش و خصایل دانایان، باب سوم؛ در نادانی و علامت نادانی و مجتنب بودن از نادانی، باب چهارم؛ در سخن گفتن، باب پنجم؛ در حکمت و امثال و نصیحت؛ باب ششم؛ در دوستی و حقوق آن، باب هفتم؛ در دشمنی کردن و اسباب دشمنی و دشمن، باب هشتم؛ در موعظه فرزند و تربیت وی، باب نهم؛ در پادشاهی کردن، باب دهم؛ در خدمت پادشاهان، باب یازدهم؛ اندر صبر و شتاب، باب دوازدهم؛ در نیکی و بدی، باب سیزدهم؛ در خوی نیک و خوی بد، باب چهاردهم؛ در نهفته داشتن رازها، باب پانزدهم؛ در دنیا و حرص (سپهوند و محمدزاده: ۲۰۵). در این پژوهش تنها باب هفتم؛ "در دشمنی کردن و اسباب دشمنی و دشمن" مورد توجه قرار گرفته است.

تاب تحفه‌الملوک یکی از کتب فارسی فصیح قرن هفتم یا هشتم هجری قمری است که به زبان سهل و روشن نوشته شده و مشتمل بر نصایح اخلاقی و حکایات و اشعار مربوط به آن می‌باشد. این اثر از کتاب‌هایی است که به طور کلی آداب نامیده می‌شود (تحفه‌الملوک، ۱۳۱۷: دیباچه، الف). مؤلف کتاب و تاریخ تألیف آن معلوم نیست. همین قدر می‌توان گفت که بعد از واقعه تسخیر دربند به دست مغولان (در حدود سال ۶۱۸.ق) که در خود کتاب در صفحه

۱۱۲ به آن اشاره شده و تألیف شده و البته قبل از سال ۷۶۱ق که تاریخ تحریر موزه بریطانی است (تحفة الملوک: دیباچه، ز).

دشمن و دشمن‌شناسی در تحفة الملوک

دشمن با بار معنای منفی که با خود همراه دارد و همواره واژه‌های مانند بدخواه، بد ذات و کینه‌توز را با خود تداعی می‌کند. دهخدا در لغت نامه‌اش نیز واژه دشمن را این چنین شرح می‌دهد «[دُم] (ا) مرکب از «ش» به معنی بدو زشت و «من» به معنی نفس و ذات، و برخی گویند مرکب از دشمن به معنی بدو زشت و من است. بدنفس. بددل، زشت طبع، به معنی مفرد و جمع بکار رود. آنکه عدوات می‌کند به شخص و کسی ضرر می‌رساند. حریف و مخالف و ضد و معارض و مبغض. بدخواه. بدسگال» (دهخدا، ۱۳۵۱: ۱۲). همواره باید به این نکته توجه داشت که: «دشمنان را تنها به سلاح نتوان گرفت، زورمندی همراه با هوش و راستگویی است. شمشیر فقط شخصی را می‌کشد، ولی دانایی خاندان و خوشبختی و و آوازه خوش را از میان می‌برد...» (شیکهر، ۱۳۴۱: ۱۶۵).

در تحفة الملوک دشمن به دو نوع درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. از لحاظ بعد درونی به حسد همان‌طور که پیامبر (ص) اشاره می‌کند: (ان الحسد لیاکل الحسنات کما تأکل النار الحطب) یعنی حسد حسنات مردم را همچنان خورد که آتش هیزم را. اما از نشانه‌های خردمندی شناخت عامل بروز دشمنی و همچنین توانایی برقراری ارتباط با دشمن است در تحفه از لحاظ بعد بیرونی دشمن به نقل از حکماء یونان پنج عامل اصلی را دلیل به وجود آمدن دشمنی معرفی کرده: «... اول طمع کردن در اموال و نفوس نه بر وجه استحقاق. دوم سندن مال دیگران خاصه که بر خلاف شعار شریعت بود. سوم جور و تعدی کردن خاصه که از متعارف دور باشد. چهارم از امیدی که داده باشد نومید کردن. پنجم سخن سرد گفتن اگر چه بر سیل داد بود...» (تحفة الملوک: ۴۶-۴۵). در حالی که در قابوس‌نامه به ۱۰ عامل برای فارغ بودن از بلا و مصیبت اشاره می‌شود که شامل عوامل درونی و بیرونی است. «... ده خصلت پیشه مکن تا از بلا رسته باشی: با کسی که قوی‌تر از تو بود پیکار مکن و با کسی که تند بود لجاج مکن و با کسی که حسود بود مجالست مکن و با نادان مناظره مکن و با مردم مرائی دوستی مکن و با

دروغ زان معامله مکن و با بخیلان صحبت مکن و با کسی که معربد و غیور بود شراب مخور و با دروغ زنان بسیار نشست و خاست مکن و سر خویش با کسی مگوی...» (قابوس، ۱۳۳۵: ۱۵). در تحفه الملوک از دشمنی که پنهان است تأکید بر هراس بیشتر شده تا دشمنی که آشکار است. در دشمنی پنهان به دلیل عدم ماهیت دشمنی با رویکردهای غیر قابل پیش‌بینی شخص مواجه می‌شود. «حکما گفته‌اند که هر دشمن که ته افتعال و حیل و مکر و خدیعت بود مؤثر از آن باشد که آشکارا بود و به قوت و کوشش و عرب مثل زده است شر الاعداء اخفاهم مکیده یعنی بدترین دشمنان آن باشد که مکاید او مخفی تر باشد و مباشرت نیکی از اعدای غافل نشود» (تحفه الملوک، ۱۳۱۷: ۴۶). پس در این موقعیت انسان می‌تواند از خواب کامل در خانه‌ای که در آن مار کشته شده است، بهره گیرد. از سوی دیگر در خانه‌ای که که مار پیدا می‌شود یا ناپیدا شده است، انسان به ندرت می‌تواند بخوابد. (شیکهر، ۱۳۴۱: ۱۶۶) یعنی دشمن در هر جایی چه پیدا و چه پنهان یافت می‌شود. در واقع ناآگاهی از ترفندهای دشمن استحکام زندگی افراد را در معرض آسیب‌های احتمالی دشمن را افزایش می‌دهد. به همین دلیل هر نوع بخشش و عطا از سوی دشمن در فرهنگ ایرانی قابل پذیرفتن نیست» چنانچه در دادامه در این اثر چنین سروده شده است:

هر عطایی که دشمن بخشد گر نباشد چنان عطا شاید
دوست گر بر تو زار نوحه کند به که دشمن ترا ببخشاید

عدم شفافیت انگیزه دشمن باعث شده که در ادبیات تعلیمی از دشمن پنهان به تعبیر دزد یاد شود که با توانمندی می‌تواند به غارتگری پردازد. چنانچه در کلیله و دمنه چنین آمده است (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۹۱):

در کار خصم خفته نباشی بهیچ حال زیرا چراغ دزد بود خواب پاسپان

بر عدم اعتماد به دشمن تأکید می‌شود و همواره دور بودن از دشمن توصیه می‌شود و نباید فریب رفتار نرم و گفتار مهربان دشمن شد. چون ممکن است دشمنی در وجود او نقش بسته باشد و با عدم نشان دادن دشمنی مشغول محکم کردن پایه‌های دشمنی باشد. «لازمه گرایش به کمال، گریز از نقص است و چون دشمن به جان انسان آسیب وارد می‌کند و آدمی را از وصول به کمال باز می‌دارد، وجودش برای انسان نوعی نقص تلقی می‌شود و باید از آن دوری

نمود) (کاشفی، ۱۳۹۱: ۱۵۵). در تحفة الملوک نیز دشمنی آشکار را بر دشمنی پنهان ارجحیت می دهد همچنان که در قابوس نیز به عدم فریب نرم رفتاری دشمن اشاره می شود: «... و به کردار نیک و به گفتار خوش دل در دشمن میند و اگر از دشمن شکر یابی آن را بی گمان شرنگی شمر...» (قابوس، ۱۳۳۵: ۱۴۴). چنانچه در (تحفة الملوک، ۱۳۱۷: ۴۷-۴۶). در این خصوص اشاره به زیبایی اشاره شده:

به دشمن برت استواری مباد که دشمن درختست تلخ از نهاد
ز دشمن گر آید ترانی شکر گمان بر که زهر است و هرگز نخور

در تحفة الملوک به عدم تغییر ماهیت دشمن اشاره شده است «بقراط گوید: دل دشمن به دوستی نگراید و وفای مهربانی در دل ندارد و ازو امید نیکی نشاید داشت» (تحفة الملوک، ۱۳۱۷: ۴۷). همچنان که در کلیله و دمنه به تغییر ناپذیری ذات دشمن در دشمنی ورزیدن اشاره می شود. «... خردمند به سخن دشمن التفات ننماید و زرق و شعوزه او را در ضمیر نگذارد و هرچه از دشمن دانا و مخالف داهی تطف و تودد بیش بیند در بدگمانی و خویشتن نگاه داشتن زیادت کند و دامن از و بهتر در چیند؛ چه اگر غفلتی ورزد و زخم گاهی خالی گذارد هر اینه کمین دشمن گشاده گردد و پس از فوت فرصت و تعدر تدارک، پشیمانی دست نگیرد...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

کینه و بد ذاتی که در نهاد دشمن به وجود میاد؛ باعث می شود که همواره با برخوردهای متفاوت به فکر اجرای مقاصد شوم خود در ضربه زدن باشد. فرد و جامعه خردمند با تغییر سیاست های دشمن که گاهی با نرمی و عطف آمیخته می شود. هوشیاری خود را همواره در برابر دشمن نگه دارد. از آنجا که ذات دشمن تغییر ناپذیر است به دلیل قوت احساس و اندیشه دشمنی که در روان و ضمیرش شکل گرفته است. ترفندهای دشمن که گاه ممکن است به شیوه مهربانی و نرمی و مدارا نمایان می کند نباید فریب دشمن را خورد: «... که ژنک سینه دشمن از کینه نشاید زدودن که عداوت در دل ایشان رسته باشد و نهادشان مستحکم گشته...» (تحفة الملوک، ۱۳۱۷: ۴۷).

عفاالله دشمنی کو آشکارا نماید دشمنی از کبر و از کین
هر آن کینه کز دل بود خاسته نبیندش هرگز کسی کاسته
کسی را که دارد نگهدار خویش بگو کار خود را نگهدار بیش

تغییر موضعه دشمن امری منتهی است، زیرا: «... چو از همه حیلتی فرو ماند سلسه دوستی
بجانبان پس آنکه به دوستی کارهایی کند که هیچ دشمن نتواند...» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). استاد
سخن همچنین در این باره چنین می‌سراید:

روز معرکه ایمن مشو ز خصم ضعیف که مغز شیر برآرد چو دل زجان برداشت
اما برای پیروزی بر دشمن و پیشبرد اهداف به مدار و تاکتیک‌های نرم در تحفه‌الملوک
اشاره می‌کند: «... بزرگان گفته‌اند که مکاید و افتعال به رفق و مدارا پیش بهتر شاید بود ز آنکه
به درشتی و مخاصمت که باد سخت اندر میان درخت افتد جز آن نکند که اغصان وی بجنباند
و اوراق بریزاند و لیکن بدان نرمی و آهستگی که آبست اندر زیر درختان شود و از بن
بکنند...» (تحفه‌الملوک، ۱۳۱۷: ۴۸).

به نرمی بسی چیز کردن توان که به ستم ندانی به کردن توان
به نرمی برآرد بسی چیز مرد که آن بر نیاید به جنگ و نبرد

در واقع خشم یکی از عوامل درونی است که بر قوه درونی و جسمانی شخص تأثیر
گذاشته و مانع تشخیص درست و متمرکز شدن بر دشمن است، چنانچه در تحفه‌الملوک
چنین آمده که «... شرو بن قارین گوید خشم را در خویشتن راه مده که خشم راه خرد بر تو
بسته کند و اگر ترا از دشمن آزاری رسد و خواهی که مکافات کنی و روزگار فرصت ندهد
حواله به زمانه کن که زمانه کینه به از تو تواند خواستن و انتقام ابناء روزگار هم ایام ته تواند
کشیدن» (تحفه‌الملوک، ۱۳۱۷: ۴۸). سعدی نیز در این خصوص اشاره دارد که: «دشمن ضعیف
که در طاعت آید و دوستی نماید مقصود وی جز آن نیست که دشمن قوی گردد و گفته‌اند بر
دوستی دوستان اعتماد نیست تا به تلمق دشمنان چه رسد و هر که دشمن کوچک را حقیر می
دارد بدان ماند که آتش اندک را مهمل می‌گذارد...» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵) ترس از دشمن قوی
همیشه در سخن بزرگان جلوه‌ای خاص داشته است، چنانچه: «... دشمن قوی همیشه ترسان باش
که گفته‌اند که از دو کس بیاید ترسید: یکی از دشمن قوی همیشه ترسان باش که گفته‌اند که

از دو کس بیاید ترسید: یکی از دشمن قوی و دیگر از یار غدار... و دشمن خرد را هم خوار مدار و با دشمن ضعیف همچنان دشمنی کن که با دشمن قوی کنی و مگوی که او خرد است» (قابوس، ۱۳۳۵: ۱۴۴-۱۴۵). در کتاب تحفه نیز از زبان بزرگمهر سفارش شده است که از دشمن قوی باید ترسان بود. (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۲۵)

در قبال اینکه با دشمن چگونه باید مدارا کرد در تحفه الملوک صبر در مواجهه با دشمن و بر ایام روزگار تکیه کردن را برتر از شتابزدگی معرفی می‌شود (تحفه الملوک، ۱۳۱۷: ۴۸). که این توصیه یادآور این کلام معروف حافظ است: "با دوستان مروت با دشمنان مدارا". در تحفه الملوک به زیبایی در این خصوص (همان‌جا) این دو بیت شعر اشاره رفته است:

اگر از کسیت بد آید به روزگار سپار که روزگار ترا چاکرست و کینه گزار
نگر که خشم‌نگیری و تنگ دل نشوی که بخت خفته زمان تا زمان شود بیدار

در تحفه الملوک به نقل از حکما، دشمن به مار افعی تعبیر می‌شود. «افعی تا آنگاه که روزگار مساعدت کند و اقبال مقبل دفع اعدا شود و دولت یاری دهد و بخت موافقت نماید آنگاه بر انتقام اعدا اقدام نمایی...» (تحفه الملوک، ۱۳۱۷: ۴۹). زیرا از مار به عنوان موجودی که "خبت جبلت و شر طبیعت در کار آورد" یاد شده است (مرزبان بن رستم، ۱۳۱۷: ۳۶). چنانچه استاد سخن (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۴۶) در این خصوص اشاره دارد:

دشمن چو بینی ناتوان لاف از بروت خود مزن مغزیست در هر استخوان مردیست در هر پیرهن
دشمن در هر جامعه‌ای با آداب و رسوم خاص خود منفور است. در دین مبین اسلام موضوع دشمن یکی از موضوعات مهم در عدم رسیدن افراد و جامعه به سعادت دنیوی و اخروی است که افراد باید توانائی مقابله با شیوه‌های مختلف دشمن را داشته باشند. در قرآن مانند روایات‌های مختلف دینی موضوع دشمن شرح داده شده است. «عدو» یعنی دشمن، دشمنی که هم در دل با انسان عدوات دارد و هم در ظاهر با دشمنی رفتار می‌کند، اما در عین حال واژه‌های دیگری نیز در قرآن وجود دارد که به توصیف رفتار دشمن می‌پردازند؛ مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: اء صدء به معنی منع کردن و باز داشتن است... ب؛ خدع: به معنی فریب دادن و به دیگران قصد بدی داشتن... ج؛ کید: عبارت است از حيله و نیرنگ... د؛ مکر به معنی

خدعه و نیرنگ در خفاست... ه؛ ضلل: عبارت است از انحراف از حق» (کاشفی، ۱۳۹۱: ۱۶۰-۱۶۲).

به نقل از بزرگان دین در تحفة الملوک تأکید بر مهاجرت و فرار در مواقعی است که تاب مقاومت بر دشمن نیست: «... در قرآن مجیدست در حکایت موسی علیه السلام که فرعون را بگفت: "ففررت منکم لما خفتکم" و نیز گفته اند الفرار مما لا یطاق من سنن المرسلین یعنی گریختن در وقتی که طاقت مقاومت نباشد از سنت پیغامبران است...» (تحفة الملوک، ۱۳۱۷: ۴۹). این توصیه یادآور ترجیح دادن فرار بر قرار است. انسان به عنوان موجودی صاحب اراده است که باید توانائی اجرا تصمیمات درست را در زندگی خود داشته باشد و فرد در معرض آسیب دشمن در شرایطهای مختلف زمانی و مکانی گاهی باید با فرار از جایگاه خطر محفوظ بماند.

دشمن همیشه در نهان بهتر می تواند قصد و غرایز خود را اجرا نماید، زیرا: «فیقراوس گوید: دشمن اندر نهان قصد دشمنی به از آن تواند کرد که آشکارا به روی خصم، زیرا که چون سخن پنهان گویند به نصیحت نزدیک تر بود و چون آشکارا گویند به خصومت نزدیکتر بود...» (تحفة الملوک، ۱۳۱۷: ۵۰-۴۹).

عفاله دشمنی کو آشکارا نماید دشمنی از کبر و از کین
تفو بر دوستی کو دارد از کید دلی پر کینه و الفاظ شیرین
که آن دشمن بستی بهتر ازین دوست به حق سوره ی طه و یاسین

در طول تاریخ اوضاع جغرافیای ایران عاملی مهم بود که مورد هجوم قومهای مختلف قرار می گرفت. بنابراین از خصلت های برجسته ی یک حاکم توانمند برخورد مناسب با دشمن بود. یک پادشاه توانمند می بایست قبل از غلبه دشمن بر اینکه او را از صحنه روزگار ساقط کند. ابتدا باید توانای جذب همراهی لشکر خود را به دست می آورد و دیگر با افراد ناسازگار در امور داخلی و خارجی با سیاست های خود و سرزمینش تسلط داشت، چنانچه در کلیله و دمنه چنین آمده: «پادشاه کامگار آن باشد که تدبیر کارها پیش از قوت فرصت و عدم مُکنت بفرماید و ضربت شمشیر آب دارش خاک از زاد و بُود دشمن بر آرد و شعله عزم جهان سوزش دود از خان و مان خصم با آسمان رساند...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۳).

از ویژگی‌های یک حاکم بزرگ صبوری و قدرت در شناخت تاکتیک‌های دشمن است. «اردشیر گوید: به سپاه خویش نامه بنیشت و گفت تنها خود بر مرکب صبوری سوار کنید و بدانید که اندر کارهای خرد همان حرکتست که در کارهای بزرگ» (تحفه الملوک، ۱۳۱۷: ۵۱). اما فرهنگ غالب در نزد حاکمان و پادشاهان خردمند ایرانی تاکید بر خاموشی شعله دشمنی است: «دشمنی کردن خطرناک است به‌ویژه در میان پادشاهان به جهت آنکه از لوازم دشمنی آن است که جان‌ها و مال‌های دو طرف در معرض آفت و غارت قرار می‌دهد و بزرگی آن را از بین می‌برد...» (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۳).

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ دشمن برای یک فرد و جامعه معضلی متغیر و قابل پیش‌بینی توصیف شده است و همواره برحذر بودن از دشمن از نوع ضعیف و قوی تاکید شده است. تحفه الملوک به عنوان کتابی اخلاقی به عدم تغییر پذیری ماهیت دشمن اشاره دارد و با تقسیم دشمن به نوع درونی که حاصل اخلاقیات منفی مانند حسد یا خشم از انسان شکل می‌گردد و نوع بیرونی تقسیم می‌شود. بنابراین هر فرد خردمند باید توانائی مقابله با دشمن را داشته باشد و همواره از سیاست‌های دشمن غافل نباشد. چراکه دشمنی آشکار برای فرد و جامعه آسیب‌های کمتری به همراه دارد تا خطراتی که دشمنی پنهان دارد. در واقع در اصول دشمنی کردن بهترین کار ممکن این است که دشمن ضعیف و قوی را نباید متفاوت دید.

منابع

- ۱- اصفهانی، علی بن ابی حفص بن فقیه (۱۳۸۰). تحفه الملوک، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات علی‌اکبر احمدی دارانی، میراث مکتوب.
- ۲- بلک، آنتونی (۱۳۸۵). تاریخ اندیشه سیاسی اسلام؛ از عصر پیامبر تا امروز، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.
- ۳- تحفه؛ در اخلاق و سیاست (۱۳۴۱). به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- ۴- تحفه الملوك (۱۳۱۷). به اهتمام كتابخانه مجلس، تهران، چاپخانه مجلس.
- ۵- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴) به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، شقایق.
- ۶- شیکهر، ایندو (۱۳۴۱). پنجتنترا، تهران، دانشگاه تهران.
- ۷- غزالی، امام محمد بن محمد بن محمد (۱۳۵۱). نصیحه الملوك، با تصحیح مجدد و حواشی و تعلیقات و مقدمه تازه به خامه جلال الدین همایی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۸- کاشفی، محمدرضا (۱۳۹۱). نگاهی قرآنی به دوست و دشمن، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ پنجم.
- ۹- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۸۶). کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران، امیرکبیر، چاپ سی‌ام.
- ۱۰- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۳۵). بحث درباره قابوس‌نامه و به ضمیمه متن آن، با تصحیح و مقدمه و حواشی دکتر امین عبدالمجید بدوی، تهران، کتابفروشی ابن‌سینا.
- ۱۱- واعظ استرآبادی، سلطان‌حسین (۱۳۴۵). دستورالوزرا، به تصحیح و تعلیق اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۲- سپهوند، اسماعیل و رحیم محمدزاده، (۱۳۹۵) "در شناخت آداب الملوك‌های فارسی و بررسی چند نمونه وزین"، فصلنامه علمی_تخصصی تاریخ نو، سال ۶، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۵، صص ۲۰۹-۱۸۷.
- ۱۳- سعیدیان جزئی، مریم، (۱۳۹۴). چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پیشرفت ایران: گذشته، حال و آینده، ۳۰ و ۳۱ اردیبهشت، صص ۱۴-۱.
- ۱۴- شاهین، مهدی، اسماعیل سپهوند و محمد امرایی، (۱۳۹۴) "بررسی قابوس‌نامه و گزیده باب‌های آن از منظر سیاست حکمرانی"، کنفرانس ملی چهار سوی علوم انسانی، شیراز، ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۴، صص ۱۲-۱.